

بررسی تطبیقی سوگواره‌های حسینی محتشم کاشانی و سیدحیدر حلی

دکتر حیدر محلاتی^۱

علی حسن‌زاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۱

چکیده

نهضت عاشورا از حماسی‌ترین رویدادهای تاریخی است که در ادبیات ملت‌های مختلف تأثیر بسیار عمیقی گذاشته است. شعر فارسی و عربی در قرون مختلف، این واقعه پر شور را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داده و درس‌های عبرت‌آموزی از آن به دست آورده است. اثرگذاری این رویداد مهم تاریخی بیشتر در مرثیه‌سرایی نمود یافته و شاعرانی با این رویکرد شهره آفاق شدند. محتشم کاشانی (۹۹۶ق) و سیدحیدر حلی (۱۳۰۴ق) دو تن از مشهورترین شاعران مرثیه‌سرا در ادبیات فارسی و عربی هستند که مشترکات فراوانی در به نظم کشیدن واقعه طف دارند. این مقاله در حوزه ادبیات تطبیقی، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، موضوعات و دیدگاه‌های مشترک این دو شاعر را در

۱. دانشیار دانشگاه قم. dr.mahallati@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. ali_919049@yahoo.com

موضوع سوگ نامه‌های حسینی با ذکر شواهد شعری بررسی کرده تا ویژگی‌ها و تمایزات هر یک را مشخص کند. آنچه از بررسی اشعار رثایی این دو شاعر به دست می‌آید حاکی از تعهد دینی، عاطفه سرشار و عشق به امام حسین علیه السلام است که با نشانه‌های شاخصی از هم متمایز می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، مرثیه سرایی، محتشم کاشانی، سید حیدر حلی، ادبیات تطبیقی.

مقدمه

ادبیات تطبیقی در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است. این اهمیت، چنانچه هدف مقدس و گران سنگ باشد در حوزه اعتقادات و باورهای دینی دو چندان می‌شود. مطالعات تطبیقی در حوزه ادبیات و به ویژه در زمینه شعر منجر به کشف نقاط مشترک فراوانی می‌شود که در میراث ادبی و هنری اقوام مختلف ریشه دوانده است. شناخت این اشتراکات و عمق بخشیدن به دستاوردهای ادبی شاعران از اهمیت فراوانی برخوردار است. بررسی اشعار فارسی و عربی و بیان مشترکات آن. یکی از راه‌های درک متقابل فرهنگی است. یکی از شاخص‌ترین مشترکات ادبی بین زبان فارسی و عربی سوگواره‌های عاشورایی است. این نوع از شعر مضامین مشترک فراوانی دارد که بررسی و پژوهش در این زمینه برای یافتن اهداف مشترک میراث فرهنگی دو زبان، بسیار ضروری و مهم است.

بیان مسئله

مرثیه سرایی و سوگواره‌های شعری از جمله انواع ادبی به شمار می‌روند که احساسات قلبی انسان را به صادق‌ترین وجه بیان می‌کند. این نوع از بیان هنری همواره از تشبیه، تصویرسازی و تحریک عاطفی برخوردار است. بی‌شک اگر شخص مورد رثا جایگاه شایسته‌ای در میان مردم داشته باشد، اثرگذاری شعر بسیار بالا خواهد بود. امام حسین علیه السلام با توجه به قداست و ارزش والایی که دارد به عنوان مهم‌ترین هدف رثایی در

اشعار فارسی و عربی شناخته شده است. شاعران بی شماری از زمان شهادت امام علیه السلام تا امروز با الهام گرفتن از شخصیت ایشان به مرثیه سرایی پرداختند. محتشم کاشانی شاعر قرن دهم و سید حیدر حلی شاعر قرن سیزدهم دو چهره سرشناس ادبیات فارسی و عربی به شمار می آیند که در رثای امام حسین علیه السلام اشتها یافتند. در این پژوهش، مشترکات و تفاوت های این دو شاعر از نظر نظم سوگواره های حسینی بیان شده است.

این جستار در پی پاسخ به دو سؤال ذیل است:

- ۱- اشتراکات موضوعی این دو شاعر در خصوص واقعه کربلا کدامند؟
- ۲- این دو شاعر در نظم سوگواره های حسینی از چه شیوه های بیانی و آرایه های بلاغی مشترک بهره بردند؟

با توجه به مطالعات اولیه و براساس سؤال های فوق می توان دو فرضیه را مطرح کرد:

- ۱- به نظر می رسد توجه به ابعاد معنوی و روحانی واقعه طف و تصویرسازی حماسی این رویداد به دور از تصنع و تکلف شاعرانه از جمله اشتراکات موضوعی این دو شاعر به شمار می روند.

- ۲- به کارگیری تمثیلات و استفاده از شیوه های خطابی و بهره مند شدن از اوزان آهنگین در شعر این دو شاعر نمایان است.
- اطلاعات اولیه این پژوهش با بررسی دیوان های شعری دو شاعر مذکور، جمع آوری شده است. به هنگام شناسایی مشترکات شعری و آشنا شدن با تفاوت های این دو شاعر از روش توصیفی تحلیلی بهره برداری شده است.

اهداف پژوهش

از اهداف مهم این پژوهش، نشان دادن میزان اثرپذیری شاعران فارسی و عربی از قیام امام حسین علیه السلام است. بی شک این قیام تاریخی پیامدها و آثار مهمی بر جای گذاشته که نشانه های آن در میراث مکتوب شعری بسیار نمایان است. شعر به عنوان مهم ترین رسانه مؤثر در افکار عمومی، در زندگی فردی و اجتماعی مردم از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. ماندگاری مرثیه های حسینی محتشم کاشانی و حلی و ثبت آن در حافظه مردم، نشانگر

عمق علاقه مردم به مضامین و محتوای آهنگین این مرثیه‌ها است. هدف دیگر آشنا شدن با شیوه‌های بیانی دو شاعر در تصویرسازی وقایع کربلا و بیان ویژگی‌های فنی و هنری آن است.

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام شده، کتاب و مقاله‌ای با این موضوع و محتوا یافت نشد؛ اما پژوهش‌های مشابهی وجود دارد که درباره محتشم کاشانی و دیگر شاعران عرب زبان صورت گرفته، از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به دو مقاله «بررسی مقایسه‌ای مرثیه امام حسین علیه السلام در دیوان محتشم کاشانی و شریف رضی» اثر یوسف لطف^۱ و مقاله «بررسی مفهومی قصیده سید مهدی بحر العلوم و مقایسه آن با ترکیب بند محتشم کاشانی»^۲ اشاره کرد.

بحث

شمس الشعرا مولانا کمال الدین علی معروف به محتشم کاشانی از شاعران پرآوازه قرن دهم هجری است. تشیع او بسیار مشهور بود و عمر خود را به سرودن مدایح و مرثیه‌ها و خاندان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله صرف کرد، از این رو به «حسان العجم» نیز معروف بود (کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۵). این رویکرد شاعر باعث توجه پادشاهان صفوی به ویژه شاه طهماسب شد و مورد احترام آنان قرار گرفت.

آثار به جا مانده از محتشم که نشان از پرکاری و قریحه شاعری وی است در پنج کتاب شعردو کتاب نثر گردآوری شده که عبارتند از: «شبییه» شامل اشعار دوران پیری، «شبابیه» شامل اشعار دوران جوانی، «صبائیه» شامل اشعار کودکی، «جلالیه» و «نقل عشاق» که این دو در نظم و نثر نگاشته شده است (حقیقت، ۱۳۶۸: ۵۰۲). از معروف‌ترین سوگواره‌های محتشم، ترکیب بندی در ۱۲ بند است که در رثای شهیدان کربلا سروده

۱. اثر یوسف لطف، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱۱، ۱۳۸۸ ش.

۲. اثر عبد العلی آل بویه لنگرودی، نرگس انصاری و سمیه اصانلو، مجله کاوش نامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۰، ۱۳۹۲ ش.

شده است. همین مرثیه موجب شهرت وی شده و مابقی اشعارش به تبع از این مرثیه به شهرت رسیدند. سلاست و روانی کلام محتشم در این ترکیب بند و دوری وی از هرگونه تصنع و تکلف منجر به گرایش مردم به این شعرزیبا و جاودانگی این اثر شده است (قریشی زاده، ۱۳۷۱: ۱۰). شاید خلوص نیت و عشق واقعی به اهل بیت علیهم السلام نقشی در ماندگاری و جاودانگی این شعر داشته است. شهرت این ترکیب بند به ادبیات عرب نیز سرایت داشته و سید مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ق) فقیه و محدث نامدار عصر خود به تقلید از این شعر محتشم پرداخته و قصیده‌ای با عنوان «العقود الاثنی عشر فی رثاء سادات البشر» در ۱۲ بند به زبان عربی سروده است (طباطبائی، ۱۴۰۸: ۲۰۷). این قصیده علی رغم اشتراکات فراوان موضوعی و ساختاری، تطابق کاملی با قصیده محتشم نداشته به همین خاطر تمایزها و تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با شعر مذکور دارد (آل بویه، ۱۳۹۲: ۵).

چهره دوم این پژوهش تطبیقی سید حیدر بن سلیمان حلی است. وی در سال ۱۲۴۶ در شهر «حله» عراق چشم به جهان گشود. پدر خود را در دو سالگی از دست داد و در کنف عموی خود پرورش یافت (شبر، ۲۰۰۱: ۸ / ۸). در دوران کودکی به حفظ اشعار عربی پرداخت و در نوجوانی به نظم قصاید سترگ همت گماشت و در محافل ادبی مورد توجه شاعران صاحب نام در عصر خود قرار گرفت. نبوغ حلی در قصیده‌سرایی خلاصه نمی‌شود. او در نثر نیز صاحب قلم بود و بیانی منحصر به فرد داشت (یعقوبی، بی تا: ۱ / ۵). رویکرد حلی در نظم اشعار ولایی همانند محتشم یک رویکرد دینی بوده است. وی تمام تلاش خود را در ترویج مناقب خاندان نبوت مبذول داشته و در این راه قصاید مشهوری بر سر زبان‌ها جاری ساخته است. زیبایی و رسا بودن مفاهیم و مضامین اشعار حلی موجب حفظ بسیاری از این اشعار توسط مردم شده و این یکی از نکته‌های مشترک این شاعر با محتشم کاشانی است.

از سید حیدر حلی آثار ارزشمندی به جا مانده که مهم‌ترین آنها: «دیوان سید حیدر حلی» در دو جلد است. اثر دیگری کتاب *العقد المفصل فی نعت قبيله المجد المؤئیل* است که یک جنگ ادبی بوده و دارای مطالب بسیار مهم تاریخی و تراثی است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۹۸۳: ۱۵ / ۲۹۸). این شاعر پس از عمری تلاش خالصانه در مدح و رثای

خاندان نبوت در سال ۱۳۰۴ و در سن ۵۹ سالگی دارفانی را وداع گفت و در شهر نجف به خاک سپرده شد (شبر، ۲۰۰۱: ۸ / ۱۴).

محتشم کاشانی و سید حیدر حلی در مضامین و موضوعات مختلف شعری مانند مدح، وصف، غزل و دیگر گونه‌های شعری قصاید بسیار زیبایی سرودند که به طور اعم از تفاوت‌های قابل توجهی برخوردار هستند؛ اما این دو شاعر در موضوع رثاء و به ویژه رثای امام حسین علیه السلام دیدگاه‌های مشترک فراوانی دارند. این دیدگاه‌ها هم در ساختار و هم در محتوا و مضامین قابل مشاهده است.

محتشم در مرثیه سرایی حسینی به ویژه در ترکیب بندهای جاودانه‌اش از اصولی پیروی می‌کند که در غالب این نوع اشعار رعایت شده است. تنوع محتوایی، تسلسل رویدادها، تأمل در نظم و ویرایش شعر، عمق احساسات عاطفی، بیان موضوعات ارزشی در قالب داستانی و استفاده از آرایه‌های بلاغی از قبیل صنایع لفظی و ادبی از جمله اصولی است که محتشم در سرودن سوگواره‌های حسینی بدان پای بند بود.

سید حیدر حلی نیز خصوصیات عمومی فوق را در اشعار رثایی خود به کار برده و غالب اشعار مذهبی ایشان با همان ویژگی‌های مذکور قابل شناسایی هستند. تعدد موضوعات با پیروی از یک تسلسل منطقی و بیان فاجعه‌طف به شیوه داستانی با حفظ معیارهای ارزشی و اعتقادی از جمله مواردی هستند که سید حیدر حلی بدان توجه می‌کرده است (خیاط، ۱۹۸۷: ۲۹). وی علاوه بر موارد فوق، برای ویرایش اشعار خود اهمیت فراوانی قائل بود تا جایی که این قصاید را «حولیات» نام می‌نهد. حولیات بدین معنا است که شاعر در چند ماه و گاه در یک سال به نظم و ویرایش قصیده خود مشغول می‌شده تا قصیده از هرگونه اضافات تهی گردد و سپس به سمع عموم رسانده شود (حلی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۷).

نکات مشترک دو شاعر در مرثیه سرایی حسینی

مرثیه‌های محتشم و حلی علاوه بر خصوصیات مشترک کلی که پیش از این بیان شد، دارای موارد اشتراکی فراوانی هستند که در بیشتر مرثیه‌های حسینی این دو شاعر قابل

مشاهده‌اند. این مشترکات عبارتند از:

توسل جستن به امام حسین علیه السلام

توسل به اهل بیت علیهم السلام در باورهای دینی شیعی یکی از راه‌های استجابت دعا و روا شدن حاجت‌ها به شمار می‌رود. مطلع دعا‌های مأثور همواره با درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و مدد جستن از خاندان وی آغاز می‌شود. امام باقر علیه السلام دعا به درگاه خداوند از ره گذر اهل بیت علیهم السلام را مایه رستگاری و به جزاین مایه هلاک و تباهی دانسته است: «مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ، وَمَنْ دَعَا بغيرِنَا هَلَكَ وَاسْتَهْلَكَ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۷۲).

امام زین العابدین علیه السلام در دعای عرفه با بیان مقام اولیاء خدا، آنان را خزانه داران علم و نگهبانان دین و جانشینان حقیقی پروردگار متعال در زمین و پاکترین مردم و وسیله نجات در آخرت دانستند: «رَبِّ صَلِّ عَلَي أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَهُ دِينِكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَي عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيراً يَارَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ» (امام سجاد علیه السلام، ۱۳۷۰: ۲۵۳). این گفته امام علیه السلام برخاسته از نص صریح قرآن کریم است. در آیه تطهیر خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب / ۳۳) و در سوره مائده، آیه ۳۵ آمده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». محتشم کاشانی با پیروی از این اصل، اشعار خود را با توسل به خاندان نبوت آغاز می‌کند و برای اجابت دعا و برآورده شدن حاجت خود از امام حسین علیه السلام مدد می‌جوید:

يا ابا عبد الله اينك تشنه ابركرم

واز پی یک قطره پویان بر لب بحر سخاست

يا ولي الله گدای آستانت محتشم

بردر عجز و نیاز استاده بی برگ و نواست

دارد از درماندگی دست دعا بر آسمان

وز قبول توسل حاصل آنچه او را مدعاست

از هوای نفس عصیان دوست هرچند ای امیر
جالس بزم گناه وراکب رخس خطاست
چون غبار آلود دشت کربلا گردیده است

گرد عصیان گرزدامانش بیفشانی رواست
(محتشم کاشانی، ۱۳۸۷: ۴۵۲)

سید حیدر حلی نیز همین رویه را دنبال می‌کند، واصل، توسل به امام علیه السلام را مورد توجه قرار می‌دهد تا بر مشکلات روزگار فائق آید. وضع معیشتی سید حیدر حلی چندان مساعد نبود و همیشه کمبودهای مالی و مادی دغدغه خاطرش بود. محتشم نیز چنین وضعیتی داشت. این دو شاعر در انعکاس فقر خود مشترک هستند و معمولاً این بیان دردمندانه پس از توسل صورت می‌گیرد. سید حیدر همانند محتشم حاجت خود را پس از توسل بیان می‌کند. وی امام حسین علیه السلام را پس از خداوند متعال، تنها پناهگاه و کمک‌رسان معرفی می‌کند و از ایشان جهت رفع نیازهایش کمک می‌طلبد:

إِذَا لَمْ أُعَوِّدْ مِنْكَ غَيْرَ التَّفْضُلِ	فَهَلْ كَيْفَ لَا أَرْجُوكَ فِي كُلِّ مُعْضَلٍ
وَإِيَّاكَ فِي عَتَبِي أُطِيلُ جِرَاءَةً	لَأَنَّكَ فِي كُلِّ الْأُمُورِ مُؤَمِّلِي
وَأَتُوكَ بَعْدَ اللَّهِ لِلْمُرْتَجِي الَّذِي	عَلَيْهِ اتِّكَالِي بَلْ عَلَيْهِ مُعَوَّلِي
وَمَنْ سَدَّ أَبْوَابَ الرَّجَاءِ دُونَ مَقْصِدِي	قَرَعْتُ بَعْتَبِي مِنْكَ بَابَ التَّفْضُلِ
أَأَصْدِرُ ضَمَانًا وَقَدْ جِئْتُ مُورِدًا	رَجَائِي مِنْ جَدْوَالِكَ أَعَذِبَ مَنْهَلِ

(حلی، ۲۰۱۱: ۱/۵۹، ۶۰)

شیوه بیان سید حیدر حلی در توسل جستن همانند محتشم کاشانی یک شیوه خطابی است. هر دو شاعر، امام حسین علیه السلام را به صورت مستقیم و بی واسطه مورد خطاب قرار می‌دهند و از هرگونه مقدمه چینی و تمهیدات اولیه پرهیز می‌کنند. این امر نشانگر تعلق خاطر و محبت صمیمانه دو شاعر به امام علیه السلام است که در غالب مرثیه‌های حسینی قابل مشاهده است.

گریستن فرشتگان در سوگ امام حسین علیه السلام

واقعه طف که منجر به شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش شده، آنچنان سخت و سهمگین بود که دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد و غم و غصه را به اوج می‌رساند. از نگاه این دو شاعر، این مصیبت جانکاه نه تنها انسان‌های روی زمین را به گریه و شیون واداشته بلکه فرشتگان و ملائک آسمان نیز از غصه این فاجعه به گریه وزاری پرداختند. محتشم کاشانی ضمن بیان رستاخیز ملائک در عصر عاشورا و توصیف غلتیدن آنها در کارزار اشک و خون، صحنه شهادت امام علیه السلام را به مؤثرترین شکل ممکن تصویرسازی می‌کند و با استفاده از آرایه‌های بلاغی بسیار زیبا بیشترین اثر را در ذهن مخاطب القا می‌کند. هم‌آوایی واژه‌ها، تناسب تمثیلات و تشبیهات، روانی وزن و گیرایی قافیه را یک جا می‌توان در این سه بیت زیبا دید:

دمی کزدست چرخ فتنه پرداز	ز پا افتاد آن سرو سرافراز
غبار از عرصه غبرا برآمد	غریبواز گنبد خضرا برآمد
ملایک بی خود از گردون فتادند	میان کشتگان در خون فتادند

(محتشم کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۰۸)

این موضوع در مرثیه‌های سید حیدر حلی نیز ذکر شده و شاعری به عظمت مصیبت و اهمیت آن در زمین و آسمان اشاره کرده است. در ابیات زیر، شاعر بر خلاف محتشم کاشانی از آرایه‌های کمتری استفاده کرده و گریستن ملائک را با بیان بسیار ساده اما آهنگین به تصویر می‌کشد:

فَبَعَيْنِي اسْوَدَّ الصَّبَا	حُ لِرُزَّةٍ مُدْرَكَةِ الصِّيَاحِ
وَتَجَاوَبَتْ فَوْقَ السَّمَاءِ	عُرَّ الْمَلَائِكُ بِالنِّيَاحِ
جَزَعًا لِيَوْمٍ فِيهِ قَدْ	غَلَبَ الْفَسَادُ عَلَى الصَّلَاحِ

(حلی، ۲۰۱۱/۱: ۹۳، ۹۴)

در این جا شاعر به اهداف قیام امام علیه السلام اشاره می‌کند که چگونه توسط فساد بنی امیه به خاک و خون کشیده شد. امام علیه السلام در بیانی روشن و گویا هدف قیام خود را اصلاح امور

عنوان می‌کند، نه افساد و آشوب و شورش: «اتى لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وإنما خرجت لطلب الاصلاح فى أمة جدى صلى الله عليه وآله أريد أن آمر بالمعروف وأنهاى عن المنكر» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۴۴ / ۳۲۹).

موضوع گریستن عالمیان بر مصیبت امام علیه السلام در شعر محتشم و حلی به وضوح دیده شده و نشانگر اهمیت این مسأله نزد دو شاعر است. اگر این موضوع از منظر عاطفه راستین و در قالب تصویرهای جانبخش و پویا به مخاطب عرضه شود، واکنش چشمگیری از سوی مخاطب خواهد داشت. علاوه بر این، محتشم و حلی با درک این موضوع سعی در جاودانگی و ماندگاری شعرشان در ذهن مخاطبان داشتند. به نظر می‌رسد این دو شاعر در تحقق این هدف موفق بودند، چون این اشعار در قالب یک سروده مردم پسند تصویری تنظیم شده و به جاودانگی رسیده است.

توصیف تشنگی و سوز عطش در صحرای کربلا

رفتار لشکریان بنی‌امیه در ممانعت از آب رساندن به یاران و همراهان امام علیه السلام صحنه‌های بسیار حزن‌انگیزی را پدید آورد که گاه توصیف آن ناممکن می‌شود. حضور زنان، کودکان و خردسالانی که در کاروان کربلا در پی جرعه آب به تکاپو افتادند و تلاش مردان این کاروان برای سیراب کردن تشنگان تصویری را به نمایش می‌گذارد که در باور نمی‌گنجد. محتشم کاشانی و سید حیدر حلی این وضعیت حزن‌انگیز را به خوبی درک کردند و نیک می‌دانستند که بیان این تصویر دردناک نه تنها بر اثرگذاری شعر می‌افزاید بلکه ماندگاری آن را نیز تضمین می‌کند.

محتشم تشنگی امام علیه السلام را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که تمامی احساسات و عواطف قلبی مخاطب را به چالش می‌کشد و خلق و خوی انسانی را مورد سؤال قرار می‌دهد که چگونه این رفتارهای ضد بشری بر مهمانان روا می‌گردد و چگونه آدمیان با این خصلت‌های ددمنشانه، خود را انسان می‌نامند:

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
بودند دیوودد همه سیراب و می‌مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد فریاد العطش زیبابان کربلا
(محتشم کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۳۳)

در این سه بیت شاعر توانسته پیام مظلومیت امام علیه السلام را به روشنی بیان کند و در مقابل نگون بختی، اشقیاء را آشکارا نشان دهد. محتشم با توانمندی شاعرانه خود و با به کارگیری فنون اغراق و مبالغه، عطش امام علیه السلام را به اوج آسمان‌ها می‌رساند تا تمامی جهانیان پی به عمق واقعه کربلا ببرند (لاطف، ۱۳۸۸: ۱۹۰). سید حیدر حلی نیز به این موضوع پرداخته و در چند قصیده تشنگی امام علیه السلام و یارانش را به نظم در آورده است. وی با بیانی جان سوز تشنه لبان دشت کربلا را رهپویانی دانسته که در گرمای سوزناک عراق آبی جز مرگ نیافتند:

فَشَوْتُ بِأَفْئِدَةٍ صَوَادٍ لَمْ تَجِدْ رِيَاءً يَبْلُ سَوَى الرَّدَى أَحْشَاءَهَا
تَعْلَى الْهَوَاجِزُ مِنْ هَجِيرٍ غَلِيلِهَا إِذْ كَانَ يُوْقَدُ حُرَّةً رَمَضَاءَهَا
مَا حَالُ صَائِمَةِ الْجَوَانِحِ أَفْطَرَتْ بَدْمٌ وَهَلْ تَرَوِي الدِّمَا إِظْمَاءَهَا
وَأَرَاكَ تُنْشِئُ يَا غَمَامٌ عَلَى الْوَرَى ظِلًّا وَتَرَوِي مِنْ حِيَاكَ ظِمَاءَهَا
وَقَلْبُؤْبُ أَبْنَاءِ النَّبِيِّ تَفْظَرَتْ عَطِشًا بِقَفْرِ أَرْضِضْتَ أَشْلَاءَهَا
(حلی، ۲۰۱۱: ۷۰/۱)

گریز شاعر در بیت چهارم از ضمیر غایب به ضمیر مخاطب، ذهن مستمع و خواننده را به تکاپو فرا خوانده تا از یکنواختی ملال آور و طولانی شدن آهنگ شعر جلوگیری کند. این گریزهای لطیف و شگردهای فنی شاعر، روانی و سلاست خاصی به شعر بخشیده و این روانی در کنار تکرار واژه‌های مترادف ابر و باران نظیر «غمام»، «ظل»، «ری» و «حیا»، نمود بیشتری یافته است.

در تصویرهای دو شاعر ابتکارها و نوآوری‌های ملموسی قابل مشاهده است. دو شاعر تلاش کردند عمق فاجعه کربلا را با نشان دادن ابعاد انسانی و عاطفی آن به منصفه ظهور برسانند. به این تصویرها جان بخشیدند و شعر را از حالت واژگانی صرف خارج و به وضعیت تفاعل و پویایی وارد کردند. احساسات عاطفی دو شاعر بسیار مشهود است. ویژگی برجسته این احساسات همان حزن و اندوه زائد الوصفی است که در سراسر ابیات خود را نمایان می‌سازد.

با کاروان اسیران کربلا

رویدادهای دامنه‌دار فاجعه‌طف در زمان خود متوقف نشد و همواره طیف گسترده‌ای از پیام‌ها و پیامدها، به ویژه صحنه‌های تکان دهنده‌ اسارت زنان و کودکان و رفتارهای دور از انسانیت کارگزاران ستمگراموی را به دنبال داشت. از این رو ابعاد انسانی و اجتماعی این رخداد عظیم بسیار مهم و قابل تأمل است.

پایان جنگ صحنه‌هایی را به نمایش گذاشت که لبریز از درد و اندوه است. وسعت کشتار و طرز رفتار لشکریان اموی نشان از کینه‌های دیرینه‌ای داشت که در کربلا برملا گشت. روایت پردازی و تصویرسازی این صحنه‌های جانکاه در قالب شعر و سرودن چکامه‌های منعکس کننده این مصیبت‌ها دامنه واقعه و ابعاد گسترده آن را به وضوح نشان داد. محتشم کاشانی و سید حیدر حلی روی این بخش از فاجعه کربلا تأکید ویژه‌ای داشتند. تصویرهای این دو شاعر اندوهی را مجسم می‌کنند که زمان و مکان را درنور دیده و گذشته و حال را یکی دیده تا همواره این اندوه زنده و پابرجا باشد.

محتشم کاشانی در یکی از مرثیه‌های حسینی خود فریاد کاروانیان عاشورا را از مشاهده شهیدان کربلا به تصویر می‌کشد، گویی بند بند این شعر از غصه و اندوه می‌چکد. این فریاد عادی نبود بلکه در شش جهت جغرافیایی سربه فلک کشیده بود. این فریاد نه تنها زمینیان را به تکاپو واداشت بلکه فرشتگان هفت آسمان را نیز به گریه انداخت. انگار این روز رستاخیز و شاید فراتر از آن است چون این فاجعه شور قیامت را نیز از یاد برد:

بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد
شور و نشور و وا همه را در گمان فتاد

هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند

هم گریه برملا یک هفت آسمان فتاد

هر جا که بود آهویی از دشت پا کشید

هر جا که بود طایری از آشیان فتاد



شد وحشتی که شور قیامت زیاد رفت

چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد

(محتشم، کاشانی ۱۳۸۷: ۵۳۶)

چینش واژگان در ابیات فوق قابل تأمل است. این چینش که استادانه پی‌ریزی شده نوعی هم‌آوایی، تداعی معانی و ایماج‌های پیاپی به دنبال داشته است. هم‌آوایی دو واژه «شور» و «نشور»، ترادف معنایی بین دو واژه «واهمه» و «گمان» و بین واژه‌های «بانگ»، «نوحه» و «غلغله»، تسلسل اعداد «شش» و «هفت» در بیت دوم و دیگر صنایع بدیع لفظی و معنوی به کار رفته در ابیات، گیرایی و آراستگی خاصی به شعر بخشیده است.

محتشم کاشانی در ابیاتی دیگر فرشتگان آسمانی را خادمان خاندان نبوت دانسته با این توصیف که مقام اهل بیت علیهم‌السلام باید محترم شمرده شود هرچند مردمان دنیا طلب از این اصل غافل باشند. برخورد ناشایست کوفیان با امام علیه‌السلام و یارانش نه تنها اشک ملائک را درآورده بلکه عرق شرمساری بر جبین آنان نشانده است:

آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود

شد سوزگون ز باد مخالف حباب وار

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل

گشتند بی‌عماری محمل شترسوار

با آن که سرزد این عمل از امت نبی

روح الامین ز روح نبی گشت شرمسار

وآنکه ز کوفه خیل الم روبه شام کرد

نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد

(محتشم کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۳۵)

۱۹

تصویرسازی‌های شاعر آنچنان گویا و اثرگذار است که قبح رفتارهای لشکریان ظلم را بی‌پرده به نمایش می‌گذارد. تصویر خیمه‌ای که از گیسوی حوریان بافته شده تصویری بسیار زیبا و لطیف است که با هزار افسوس توسط باد مخالف و هوای نفسانی کوفیان

سرنگون شده است. مگر می‌توان تصور کرد کاروانی را که حضرت جبرئیل ساربان آن است، بی‌هودج و محمل در بیابان‌های داغ کربلا به حرکت در می‌آید. پیداست که باور شاعر در برابرین رفتار غیرانسانی اموی‌ها در حیرت فرورفته است؛ چون هر انسان خدا باوری که سرشت پاک خود را به لذت‌های فناشدنی دنیا نیالوده است، این‌گونه رفتارهای ناشایست با خاندان نبوت را خلاف شرع، عرف و ادب می‌داند.

در این جا ذکر یک نکته بلاغی خالی از لطف نیست. در بیت چهارم دو استعاره زیبا وجود دارد. استعاره‌ای که در «خیل الم» و در «عقل گفت» به کار رفته است. استعمال این دو استعاره در خاتمه یک تصویر دراماتیک، کنجکاوی مخاطب را به چالش می‌کشد. یک ارتباط ظریف بین این دو استعاره وجود دارد، گویی نشانگریک نوع واکنش در برابریک کنش است. شاعر در بیت چهارم فزونی غصه‌های کاروان امام علیه السلام را با استعاره اول به اوج رسانده است و این باعث شد عقل انسان لب به سخن بگشاید و برپایی قیامت را اعلام کند. همانند این تشبیه‌ها و استعاره‌ها در شعر سید حیدر حلی نیز قابل مشاهده است. وی در قصیده‌ای سوزناک مصیبت‌های بازماندگان واقعه کربلا را با ذکر جزئیات به تصویر می‌کشد، گویی شاعر به عینه شاهد آن وقایع بوده است. طواف ملائک برگرد فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن کارزار سخت جلوه‌ای از جلوه‌های پرتماشای شعر حلی است. شاعر در ابیات زیر از وحشت زنان پرده‌نشینی سخن می‌گوید که در تمام عمر در حریم ایمان مصون بوده، اما حرمت‌شکنی کوفیان باعث سرگردانی و آوارگی آنان شده است:

و حائراتٍ أطار القوم أعینها	رُعباً غداةً علیها خدرها هجموا
کانت بحیثُ علیها قومها ضربت	سُرادقاً أرضه من عزهم حرم
یکاد من هیبة أن لا یطوف به	حتى الملائک لولا أنهم خدم
فعودرت بین أیدی القوم حاسرة	تُسبی ولیس لها من فیه تعصم
نعم لوت جیدها بالعتب هاتفة	بقومها وحشاها ملؤه صرم

(حلی، ۲۰۱۱: ۱/۱۵۳)

همان گونه که مشاهده می‌شود شاعر با یک استعاره، توصیف دلهره‌زنان مصیبت دیده را شرح می‌دهد. وی چشمان زنان را بسان پرندگانی دانسته که به خاطر وحشت به پرواز درآمده‌اند و این یک توصیف بسیار دقیقی است؛ چون پریدن پرندگان ناشی از شوک ناگهانی و ترس آنی است. ترسی که زنان خاندان نبوت دچار آن شدند نیز به خاطر حمله ناگهانی به خیمه‌ها بوده است. در کنار این وصف دقیق، شاعر در ابیات فوق به یک مقایسه مهمی دست می‌زند. مقایسه بین گذشته سراسر عزت و کرامت این خاندان در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زمان حالی که از بی‌حرمتی و عهدشکنی امویان حکایت می‌کند. این مقایسه از نگاه شاعر بسیار مهم است. چون شاعر می‌خواهد این پیام را برساند که امویان برخلاف ادعاهای دروغین خود مبنی بر مسلمان بودن، ثابت کردند که با دین اسلام و خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دشمنی دیرینه‌ای دارند. دقیقاً همین اوصاف و مضامین در شعر محتشم کاشانی دیده شده و این امر نشانگر آن است که این دو شاعر از این همه جفا و بی‌مهری نسبت به خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شگفت زده شدند، جفا به فرزندان پیامبری که کانون مهر و محبت بود.

سید حیدر حلی در یک قصیده بائیه، موضوع اسارت خاندان نبوت را از زاویه‌ای دیگر نگاه می‌کند. این بار شاعر به شجاعت یاران امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در جنگ با امویان اشاره می‌کند و با یک توصیف زیبا و دقیق، این دلوری‌ها را به تصویر می‌کشد. در ابیات ذیل که با پرسشی انکاری آغاز می‌شود، شاعر طلوع و غروب خورشید را به دلیل پنهان شدن زیر ابرهای غبار آلود جنگ در طول روز زیر سؤال می‌برد و این اشاره‌ای است به ادامه نبرد تا تحقق آرمان‌های دین است:

أُتْرِقُ الشَّمْسُ وَلَا عَيْنُهَا	بِالتَّقِيعِ نَعْمَى قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَا
وَهِيَ لَكُمْ فِي السَّبِي كَمْ لَاحَظَتْ	مَصُونَةً لَمْ تَبْدُ قَبْلَ السَّبَا
كَيْفَ بِنَاتُ الْوَحَى أَعْدَاؤُكُمْ	تَدْخُلُ بِالْخَيْلِ عَلَيْهَا الْخَبَا
لَقَدْ سَرَّتْ أُسْرَى عَلَى حَالَةٍ	قَلَّ لَهَا مَوْثُكُ تَحْتَ الطُّبَى
تُسَاقِطُ الْأَدْمَعُ أَجْفَانُهَا	كَالْجَمْرِ عَنِ ذَوْبٍ حَشَاءُ الْهَبَا

(حلی، ۲۰۱۱: ۸۶/۱)

شاعر در این ابیات از خورشیدی سخن می‌گوید که شگفتی آور است. خورشیدی که در جنگ به خاطر غبارهای برخاسته، دیده نشده است. اینک زنانی را نظاره می‌کند که روی خورشید را ندیده بودند. پس از این بیت، غیرت و احساسات عاطفی شاعر برانگیخته می‌شود و منظره حمله دشمنان با اسب‌های خود به خیمه‌ها را غیر قابل تحمل می‌داند، از این رو، شاعر قوم خود و به ویژه خاندان بنی‌هاشم را برای قیام دعوت می‌کند تا از حریم و حرمت اهل بیت علیهم‌السلام دفاع کنند. این عواطف برآشفته در دو بیت اخیر به اوج می‌رسند. شاعر تحمل دیدن راه رفتن زنان اسیر و گریستن آنها را تاب نمی‌آورد و این صحنه‌های دلخراش را کمتر از کشتن با شمشیر نمی‌داند.

آنچه از بررسی ابیات محتشم کاشانی و سید حیدر حلی در خصوص اسیران کربلا به دست می‌آید نشانگر اوج برآشفتن احساسات پاک دو شاعر و صداقت آنها در بیان این عواطف شورانگیز است. هر دو شاعر دل‌سوخته و پریشان حال از وقایع دردناک کربلا هستند و از رفتارهای خشن علیه فرزندان پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم شگفت زده‌اند، به همین خاطر باور این‌ها برایشان سخت شده است.

در سرزنش زمانه و نکوهش روزگار

یکی از دغدغه‌های الهام بخش شاعران مرثیه‌سرای حسینی تألم و تأثر فراوان از وقوع حادثه طف است. این شاعران بیشتر آرزو می‌کردند که کاش چنین اتفاقی نیفتاده باشد. از زمانه و روزگار بسیار ناخرسندند که ظلمی به این سنگینی در حق اهل بیت علیهم‌السلام روا داشته است. گاه این آرزوها به حد اغراق و مبالغه می‌رسید و از واقعیت عالم امکان فراتر می‌رفت. محتشم کاشانی در سومین بند از ترکیب بند مشهور خود این آرزوها را بدین شکل مجسم می‌سازد:

کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی

وین خرگه بلند ستون بی ستون شدی

کاش آن زمان ز آه جهان سوز اهل بیت

یک شعله برق خرمن گردون دون شدی

کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان
 سیماب وار گوی زمین بی سکون شدی
 کاش آن زمان که پیکراو شد درون خاک
 جان جهانیان همه از تن برون شدی
 کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست
 عالم تمام غرقه دریای خون شدی
 (محتشم کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۳۴)

تکرار عبارت «کاش آن زمان» در چند بیت و به طور پیاپی نشانگر تأکید شاعر بر آرزوی تحقق خواسته‌های خود است، هر چند تحقق آنها امری ناشدنی است. این نوع تکرار در علم بلاغت و به ویژه در علم معانی بیشتر متعلق به مبحث اطناب است که الفاظ و عبارات‌ها برای تقویت و تأکید معنی در ذهن مخاطب تکرار می‌شوند. البته یکی از شرایط پذیرش تکرار در شعر و حسن قبول آن تنوع معانی خُرد در راستای تحقق معنای واحد است. در ابیات فوق، محتشم چند معنی جزئی در قالب یک معنی کلی به نظم درآورد. سرنگونی آسمان و زمین، آتش گرفتن خرمن دنیا، توقف حرکت زمین و سیاره‌های آسمان و سپس غرق شدن عالم در دریای خون همگی معانی خُردی هستند که شاعر خواستار تحقق آنها پس از شهادت امام حسین علیه السلام است. پرواضح است که داشتن چنین آرزوهایی محال ناشی از رنج‌ها و غصه‌های فراوان شاعر از کرده روزگار است. او می‌خواهد روزگار را نفرین کند که چرا بهترین خلق عالم را به فنا داد؟ همین معنی در شعر حلی نیز یافت می‌شود. شاعر در ابیات زیر از لغزش روزگار و نفرین کردن آن سخن می‌گوید. او کرده روزگار را همانند گردبادی می‌داند که کوه‌های محکم را از جا می‌کند:

عَثَرَ الدُّهْرُ وَيَرْجُو أَنْ يُقَالَ
 تَرَبَّتْ كَفَكَ مَن رَاجَ مُحَالَا
 أَيْ غُذِرَ لَكَ فِي عَاصِفَةٍ
 نَسَفَتْ مَن لَكَ قَدْ كَانُوا الْجِبَالَا
 نِلْتَ مَا نِلَتْ فَدَعِ كُلَّ الْوَرَى
 عَنْكَ أَوْ فَادِ هَبْ بِمَنْ شِئْتَ اغْتِيَالَا
 (حلی، ۲۰۱۱/۱: ۱۴۴، ۱۴۵)

شاعر از اصلاح روزگار مایوس و ناامید شده؛ چون این روزگار غدار خطایی مرتکب شده که در حق هیچ یک از مردمان عالم نکرده است. محتشم کاشانی نیز همانند این مفهوم و مضمون آورده است:

تا چرخ سفله بود خطایی چنین نکرد بر هیچ آفریده جفایی چنین نکرد
(محتشم کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۳۷)

سید حیدر حلی همان گونه که گفته شد، همانند محتشم به مذمت روزگار پرداخته و از زمانه نابکار نالیده است. اتفاقات ناگوار کام او را تلخ کرده و آب گوارا هم دیگر عطشش را برطرف نمی‌کند. از این رو واقعه طف را یگانه رخدادی می‌داند که در تاریخ بشریت بی سابقه است. واقعه ای که سراسرنج و محنت بود و سرانجام خشم خدا را برافروخت. به همین خاطر نفرین زمانه که چنین ستمی را روا کرده، دور از انصاف نیست؛ چون بنا به گفته شاعر، روزگار تمام توان و قدرت خود را جمع کرد تا مصیبتی سترون به نام کربلا بزیاید. از این پس، این روزگار عقیم دیگر مصیبتی همانند مصیبت کربلا نخواهد زاید:

لا مِثْلَ یَوْمِکُمْ بَعْرَصَةِ کَرْبَلَا فِی سَالِفَاتِ الدَّهْرِ یَوْمَ شُجُونِ
یَوْمَ أَبِی الضَّمِیمِ صَابِرٍ مَحْنَةً غَضِبَ الْإِلَهُ لَوَقَعَهَا فِی الدِّینِ
لَا طَابَ ظَلُّکَ یَا زَمَانُ وَلَا جَرَّتْ أَنْهَارُ مَائِکَ لِلوَرَى بَمَعِینِ
فَلَقَدْ جَمَعْتَ قِوَالَکَ فِی یَوْمٍ بِهِ أَلْقَحْتَ أُمَّ الْحَادِثَاتِ الْجَوْنِ
وَبِهِ مُذِ ابْتِکَرْتَ مَصِیبَةَ کَرْبَلَا عُقِمْتَ فَمَا لِنِتَاجِهَا مِنْ حَیْنِ
(حلی، ۲۰۱۱: ۱/۱۶۳، ۱۶۵)

این دیدگاه شاعر برآمده از احساس عاطفی نیست بلکه شاعر معتقد است که روزگار، مصیبتی عظیم تراز واقعه کربلا نخواهد داشت. او بر این باور است که حادثه تلخ کربلا، ابعاد فرا زمانی و فرا مکانی داشته و تأثیرات شگرفی بر جریانات تاریخ گذاشته، به همین خاطر این حادثه تلخ را نمی‌توان با هیچ یک از مصیبت های روزگار مقایسه کرد. سید حیدر حلی بارها این دیدگاه را مطرح کرده و بر این باور تأکید داشته است:

وَفَجَّاعُ الْأَیَّامِ طَائِفَةٌ شَرْقاً وَغَرْباً شَأْنُهَا الْخَلْسُ

وَأَجْلُهَا يَوْمُ الطُّفُوفِ فَلَا وَهَمُّ تَصَوُّرُهُ وَلَا حَدْسُ
وَاسْوَدَّ مَشْرِقُهَا وَمَغْرِبُهَا بِالنَّقَعِ حَتَّى مَاتَتِ الشَّمْسُ

(حلی، ۲۰۱۱/۱:۱۲۰، ۱۲۱)

از نظر سید حیدر حلی بدی‌های روزگار همواره در حال گشت و گذارند. از شرق تا غرب سرگرم از پای درآوردن ناگهانی انسان‌ها هستند. بدون استثنا همه را از دم تیغ می‌گذرانند. اما واقعه‌طف که در حدس و گمان نمی‌گنجد، عظیم‌ترین رویداد ناگوار است. از غبار آن جنگ، مشرق و مغرب سیاه و تیره گشت گویی خورشید از بین رفت و مُرد. از نظر شاعر این اقدام روزگار منجر به کشته شدن بهترین انسان‌های دنیا شده و اگر روزگار، خوب را از بد تشخیص می‌داد هرگز مرتکب چنین کشتار ظالمانه‌ای نمی‌شد. سید حیدر حلی در شعری دیگر، روزگار را در روز عاشورا بسان شخصی کور دانسته که با ستون‌های سر راه خود همواره برخورد می‌کرده و درگیر می‌شده است:

مَشَى الدَّهْرُ يَوْمَ الطُّفِّ أَعْمَى فَلَمْ يَدْعُ عِمَاداً لَهَا إِلَّا وَفِيهِ تَعَثَّرَا
(حلی، ۲۰۱۱/۱:۱۱۳)

در شعر محتشم کاشانی نیز این نگاه وجود دارد. او دل خوشی از این روزگار بد کردار ندارد. اگر سید حیدر حلی روزگار را کور دانست محتشم کاشانی روزگار را غافل معرفی کرده است. چون غفلت روزگار به شریعت و دین آسیب رسانده و باعث ظلم و ستم در حق خاندان نبوت شده است:

ای چرخ غافلی که چه بیداد کرده‌ای

وز کین چها درین ستم آباد کرده‌ای
بر طعنت این بس است که با عترت رسول

بیداد کرده خصم و توامداد کرده‌ای

(محتشم کاشانی، ۱۳۸۷:۵۳۷)

هر دو شاعر از مصیبت‌هایی که روزگار بر سر خاندان پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده به ستوه آمدند. آنان با قلبی آکنده از عواطف پاک و احساسات سوزناک رنج‌های خود را از این روزگار

ناپاک ابراز داشته و همواره زمانه حقیقت گش بد کنش را نکوهیده‌اند. این دو شاعر آرزو داشتند رفتار روزگار با خاندان نبوت رفتاری شایسته و درخور احترام باشد، که این گونه نبوده‌است. این افسوس بی‌پایان در مرثیه‌های حسینی این دو شاعر مشهود است.

نتیجه

- با بررسی تطبیقی سوگواره‌های حسینی محتشم کاشانی و سید حیدر حلی چند نکته مهم حاصل شد، که به شرح زیر بیان می‌شود:
- ۱- مضامین مشترک دو شاعر در اشعار رثایی خود عبارتند از: توسل جستن به اهل بیت علیهم‌السلام، گریستن فرشتگان در سوگ امام علیه‌السلام، توصیف تشنگی و سوز عطش در صحرای کربلا، وصف کاروان اسیران کربلا، سرزنش زمانه و نکوهش روزگار.
 - ۲- هر دو شاعر در نشان دادن احساسات پاک در بیان عواطف شورانگیز بسیار موفق عمل کردند.
 - ۳- توجه محتشم کاشانی و سید حیدر حلی به ابعاد معنوی و روحانی واقعه طف بسیار مشهود بود.
 - ۴- ویرایش شعر، دقت در نظم، گستره موضوعات، تسلسل رخدادها، بها دادن به موضوعات ارزشی، سرایش در قالب داستان و به کارگیری آرایه‌های بلاغی از دیگر مشترکات ساختاری و محتوایی مرثیه‌های حسینی دو شاعر به شمار می‌آیند.
 - ۵- خلوص نیت و عشق واقعی به اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه به امام حسین علیه‌السلام در ماندگاری و جاودانگی مرثیه‌های دو شاعر نقش داشته است.
 - ۶- تصنع و تکلف در شعر دو شاعر بسیار کم رنگ است و بیشتر اشعار با نظمی خود جوش و برخاسته از نهاد و طبع دو شاعر سروده شدند.
 - ۷- آرایه‌های بلاغی به کار رفته در اشعار محتشم بیش از حلی بوده‌است.
 - ۸- محتشم در هم آوایی واژه‌ها، تناسب تمثیلات و استفاده از اوزان آهنگین از برتری محسوسی برخوردار بود. در مقابل سید حیدر حلی با به کارگیری شیوه‌های خطابی در تصویرسازی‌ها تحرک و پویایی خاصی به اشعارش بخشیده است.

- ۹- واژگان اشعار محتشم بیشتر ساده و قابل فهم برای عامه مردم است، در حالی که شاعر حلی از واژگان سترگ و کهن استفاده می‌کرده است.
- ۱۰- رواج اشعار محتشم و حلی میان مردم نشانه ارتباط عاطفی و تعامل ذهنی با اشعار آهنگین و اثرگذار این دو شاعر است.



منابع

- قرآن کریم
- امام سجاد علیه السلام، علی بن الحسین (۱۳۷۰)، *صحیفه سجادیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۹۸۳)، *الذریعه إلى تصانیف الشیعه*، بیروت، دار الاضواء.
- آل بویه لنگرودی، عبد العلی و نرگس انصاری و همکاران (۱۳۹۲ ش)، «بررسی مفهومی قصیده سید مهدی بحر العلوم و مقایسه آن با ترکیب بند محتشم کاشانی»، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۰، صص ۱-۲۲.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۸)، *فرهنگ شاعران زبان پارسی*، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- حلّی، حیدر (۲۰۱۱)، *دیوان السید حیدر الحلّی*، تحقیق دکتر مضر سلیمان الحلّی، بیروت، شرکه الاعلامی للمطبوعات.
- خیاط، جلال (۱۹۸۷)، *الشعر العرّاقی الحدیث مرحله و تطور*، بیروت، دار الرائد العربی.
- شبّر، جواد (۲۰۰۱)، *أدب الطف*، بیروت، مؤسسه تاریخ.
- طباطبائی، عبدالعزیز (۱۴۰۸)، «العقود الاثنی عشر فی رثاء سادات البشر للسید بحر العلوم»، مجله تراثنا، شماره ۱۰، صص ۲۰۷-۲۱۶.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، *الأمالی*، قم، دار الثقافه.
- قریشی زاده، عبد الرضا (۱۳۷۱)، «جلوه های زیبایی شناسی در ترکیب بند محتشم کاشانی»، نشریه ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۳۱، صص ۱۰-۱۲.
- کاشانی، میر تقی الدین (۱۳۸۴)، *خلاصه الأشعار وزیده الافکار*، تحقیق عبد العلی ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنوی، تهران، میراث مکتوب.
- لاطف، یوسف (۱۳۸۸)، «بررسی مقایسه ای مرثیه امام حسین علیه السلام در دیوان محتشم کاشانی و شریف رضی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱۱،

صص ۱۸۷-۲۱۲.

- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳)، بحار الأنوار، تحقیق محمد باقر بهبودی، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- محتشم کاشانی، علی (۱۳۸۷)، دیوان محتشم کاشانی، تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران، انتشارات نگاه.
- یعقوبی، محمد علی (بی تا)، البابلیات، نجف، مطبعة الزهراء.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی